



تأملی در ایده مدیریت حوادث طبیعی و انسانی

به مناسبت ۵۵دی روز ایمنی در برابر زلزله و کاهش اثرات بلایای طبیعی

نویسنده: مهرداد بهمنی

مردمان ما در طی هزاران سال زندگی پر افت و خیز در میان حوادث طبیعی و انسانی آموخته‌اند که چگونه این حوادث را مدیریت کرده و راه خود به سلامت ببیمایند. دوام انسان ایرانی پس از این همه زلزله و خشک‌سالی و جنگ و کشتار خود گواه این خرد مدیریتی است.

تجربه تاریخی چند بنه ما ایرانیان علی‌رغم دخل و تصرف‌های عمدی و سهوی هنوز در ما حضوری جدی اما بالقوه دارد. بالفعل کردن آن نیازمند تأمل و برخوردی انتقادی است تا این واقعیت چند بنی را دریافته و بر مبنای آن نگاهی به افق‌های آینده اندازیم. در موضوع مشخص مورد بحث ما یعنی حوادث طبیعی و انسانی و اسکان موقت بی‌جا شدگان در آن تا آنجا که به یاد دارم این اولین بار است که به واسطه فضای مجازی، رویکرد به مسئله حوادث طبیعی و انسانی از سطح هیجانانگیز فراتر رفته و در محافل جدی‌تر به موضوع نگاه می‌شود. اشاراتی همچون لزوم جلب مشارکت مردم محلی، توجه به فرهنگ محلی، توجه به اشتغال، اقلیم، بازسازی و نوسازی، کرامت انسانی، توسعه درازمدت، برنامه‌های بالادستی و غیره به‌عنوان نمود و حاصل تجربه تاریخی انسان ایرانی ارزشمند است.

البته این توجه حاصل بازخوانی تجربه‌های پی‌درپی گذشته نیست. در زمینه بازخوانی انتقادی تجارب گذشته خود و دیگران (فارغ از تجارب شخصی مدیران باقیمانده) در مراحل پیشگیری، امداد و بازسازی چیزی جز گزارش‌های اداری، مستند نشده و انتقال نیافته است. حتی مستندات خام موجود نیز در دسترس عموم قرار نگرفته است. در این میان مرحله پیشگیری، حضوری بسیار کم‌رنگ، مرحله امداد به دلیل الزامات اجرایی تا حدی و مرحله بازسازی در برهه زمانی طولانی‌تری مورد توجه مسئولین و افکار عمومی قرار گرفته است.

علی‌رغم تسلط این فرهنگ شفاهی، بررسی سطحی نظرات گرایش‌های مختلف در این زمینه از گذشته‌های دور تا رویکردهای پس از زلزله کرمانشاه حاوی نکات آموختنی است. به‌عنوان نمونه نظرات قابل‌تعمیم یک وزیر دولتی، یک فعال فرهنگی نیمه‌دولتی، یک فعال اجتماعی و یک فعال نهادهای بین‌المللی و یک جریان خودجوش محلی جالب است. در این زمینه به نظرات غیرمفید رایج اشاره‌ای نشده است. مروری بر مباحث مطروحه نشان می‌دهد که در طول زمان همواره بر نکات درست زیر تأکید شده است:

۱- برنامه‌ریزی جامع و درازمدت در امر حوادث طبیعی و انسانی

۲- بهره‌گیری از سنت یاریگری، همکاری و مشارکت عمومی در امر بازسازی

۳- شناخت واقع‌بینانه از شرایط اقلیمی، محیطی و جغرافیایی

۴- شناخت واقع‌بینانه شرایط فرهنگی، تجربه تاریخی، الگوهای بومی و دوری از طرح‌های دیکته شده از بالا

۵- درک تعادل بین ثبات و تغییر در مقولات احیا و بازسازی

نگاهی مختصر به نقطه نظرات **سراج‌الدین کازرونی** وزیر وقت مسکن و شهرسازی در آبان ۶۶ در دومین گردهمایی پیرامون نقش پژوهش در بازسازی، نشان از موضعی است که کمتر تداوم یافته است.

کازرونی معتقد است ما نیازمند برنامه‌ریزی جامع و دراز مدت برای بازسازی هستیم. امری که نه تک‌بعدی بلکه به همه عناصر وابسته به زیست مجتمع انسانی و محیط هم‌جواریش وابسته است. اینها نکاتی است که در صحبت دیگران به صورت سانتی‌مانتال مطرح شده. در حالی که کازرونی می‌گوید ما نمی‌توانیم به سادگی به عمق حکمت محلی دست پیدا بکنیم. رازهایی هست که در لابه‌لای حکمت محلی نهفته است. حکمت محلی مثل متن، اثری هنری و طبیعت است. با هر بار مراجعه به آن، می‌توان آن را بازتفسیر کرد و به چیز جدیدی پی برد:

"دامنه تأثیر جغرافیایی برنامه‌ها نیز امری قابل‌توجه و درخور دقت. چه‌بسا تأثیر برنامه‌های در دست اجرا، در قلمرو وسیعی خارج از محدوده مکانی خود، تسری یابد. لذا بعد منطقه‌ای برنامه‌ها، ارتباط متقابل آن، پیوستگی مسائل شهرها و روستاهای همسایه، پیوستگی شهرهای نزدیک به هم و نهایتاً حوزه تأثیر برنامه‌ها، می‌بایستی مد نظر قرار گیرد." ص ۳۱

"موضوع بازسازی نیازمند حرکتی برنامه‌ریزی‌شده و ایجاد هماهنگی میان عناصر مسئول و نیروهای معین است تا از طریق ساماندهی عمومی کل کشور، با روشن بودن جایگاه و ارتباط هر بخش، مسئله عظیم بازسازی به نحو احسن جریان یابد. در این راستا، جریان بازسازی می‌بایستی به‌عنوان حرکتی هدف‌دار که دارای سیستمی (راژمان) تدوین شده باشد، تلقی شود تا اهداف آن در کوتاه‌مدت جوابگوی ضرورت‌ها، مسائل نظامی و فوریت‌های سیاسی باشد و در درازمدت پاسخگوی برنامه‌های عمرانی گردد.

به بیانی دیگر، پیوند و اثر متقابل مسائل دخیل در امر بازسازی، باعث می‌شود که به سیاست بازسازی به‌صورت تک‌بعدی نگرینسته نشود، بلکه ورود عناصر وابسته که در ارتباط با زیست مجتمع انسانی و محیط هم‌جواری آن، نقش‌آفرین است مجموعاً مطرح شود. لذا در مسیر عمودی برنامه‌ریزی، وجوه توسعه اقتصادی و امور اجتماعی در ابعاد کشاورزی، صنعت، مواصلات، مخابرات، ارتباطات، مسکن، نیرو و غیره، می‌بایستی جایگاه خاص خویش را در کلیت نظام، پیدا کرده و دارای پیوند ارگانیک با سایر اندام‌ها باشد. در مسیر افقی برنامه‌ریزی نیز شاخص‌های منطقه‌ای، می‌بایستی با توجه به استعدادها، امکانات، ویژگی‌ها و گرایش‌ها در محل و منطقه، مدنظر قرار گیرند. تنها وجود چنین نگرشی به امر بازسازی است که سرمایه‌گذاری را با توجه به اهداف مقطعی و بنیادی ممکن می‌سازد." ص ۲۹-۳۰

"مناطق زیست شهری و روستایی نیز هر یک ویژگی‌های خاص و ملاحظاتی متفاوت دارند. برای مثال، در ارتباط با موضوع خودکفایی و با توجه به نقش شهر که معمولاً مجتمعی زیستی، خدماتی و اداری است، منابع تولیدی آن درزمینه صنعت، معدن و غیره باید محاسبه شود تا مفهوم نسبی خودکفایی بدین معنا تحقق یابد که با توجه به میزان مصرفی ملی، سهم شهر در مصرف

کالا و خدمات، از سهم آن در تولید ملی بیشتر نباشد، همچنین در جهت تأمین منابع مالی موردنیاز خود صرفاً به دولت متکی نباشد.

مناطق زیست روستایی، معمولاً در حل مشکلات و معضلات مختلف به خوداتکا داشته و مشکلات خویش را با همیاری، حل و فصل می‌کنند امر بازسازی نیز، با پیروی از این سنت حسنه، می‌تواند به صورتی برنامه‌ریزی شود که روستاییان، در جریان کار بازسازی سهیم شده و از نظریات مثبت آنان بهره‌گیری شود، تا متعاقباً مناطق عمرانی به لحاظ عدم تجانس، دستخوش تغییرات ناپه‌نجا، جهت تطبیق با احتیاجات واقعی نشود. در این راستا، قابل‌استفاده کردن زمین‌های کشاورزی، احیای منابع آب، مهیا ساختن ابزار تولید، ترمیم صنایع کوچک، که موافق با امکانات فعلی برای اشتغال و به وجود آوردن مبانی معیشتی باشد، در فراهم ساختن پایه‌های ارتقاء کمی و کیفی رشد نقاط محروم به صورتی که زمینه بهره‌برداری عادلانه از امکانات عام کشور با جهت‌گیری به‌جانب روستاها و بخش‌های محروم، محقق شود، لازم است. " ص ۳۴

کازرونی در مورد ارتقاء حرکت بازسازی مناطق جنگ‌زده بر نقش و حضور مردم و استخراج توانمندی‌های عمومی مردمی تأکید و مشارکت مردم را در امر بازسازی عامل ایجاد دلبستگی، خود ايجادی و اعاده جریان طبیعی زندگی می‌داند. امری که سبب می‌شود نقش دولت از اجرا به تعیین اهداف و استراتژی کاهش یابد. او معتقد است از مرحله نظرسنجی، برنامه‌ریزی، طراحی، اجرا و نظارت حضور مردم کارساز است:

"عناصر دیگر از عناصر مؤثر و مؤکد در امر بازسازی، نقش و حضور مردم است که خود ابعاد و مسائل قابل‌توجهی در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجرایی و تشکیلاتی دارد. از این رو، چگونگی بهره‌گیری از این عامل، حائز اهمیتی ویژه است" ص ۳۱
"در بعدی دیگر، ثقل بار جنگ و همچنین تأثیر عملی آن در وجوه گوناگون زندگی ما به‌گونه‌ای است که امروزه با جنگ زندگی می‌کنیم." ص ۳۲

"چنین شرایطی ایجاد می‌کند که با به‌کارگیری عناصر تبلیغاتی و انگیزه‌های اعتقادی، جاذبه‌های جلب همکاری مردمی در ابعاد مختلف، همچون گذشته حفظ و تقویت شود. تجربه نیز شاهد موفقیت و سهولت دستیابی به اهداف موردنظر به‌وسیلهٔ استخراج توانمندی‌های عمومی مردمی، از طریق ایجاد تشکل، هدایت و مشاوره تخصصی، بوده است. به ترتیبی که نقش دولت از تعیین اهداف و استراتژی، به‌طرف برنامه‌ریزی و سپس تا مراحل اجرایی، به‌تدریج از شدت رو به تخفیف گذارده و بر نقش مردم افزوده شود. ضمن این‌که در تمام مراحل هم ارگان‌های دولتی و هم سازمان‌های مردمی حضور خود را حفظ می‌کنند.

مسئولین از این رهگذر بازوی توانمندی را در کنار خود خواهند یافت. این نوع همکاری، با توجه به حساسیت و درک عمیق توده‌های ایثارگر جهت یاری‌رسانی در مقاطع حساس، خود جاذب بازگشت و اعادهٔ جریان طبیعی زندگی در مناطق آسیب‌دیده می‌شود، زیرا از نقطه‌نظر روانی، طبیعت بشر چنان است که به آنچه خود در ایجاد آن نقش داشته باشد، دل‌بستگی پیدا می‌کند. متقابلاً اگر جدایی ایجادشده توسط جنگ، موجب کاهش علائق و ارتباط مردم با مناطق مسکونی‌شان شود، انگیزه‌های روحی و پیوند با محیط‌زیست را از دست‌داده و چنین خدشه‌ای مایهٔ زیان خواهد بود." ص ۳۱

کازرونی در مورد درک واقع‌بینانه از شرایط جغرافیایی و فرهنگی بر نگاه کلان‌تر به موضوع حوزه نفوذ مناطق و برنامه‌های بالادستی تأکید دارد:

"جابجایی شهرها موضوع دیگری است که با توجه به تأسیسات زیر بنایی آن، مستلزم صرف هزینه‌های سنگین است، درحالی‌که بخش‌هایی از شهر، با عملیات ترمیمی، قابل‌بازسازی هستند. مضافاً این‌که نطفهٔ یک شهر، در نقطه‌ای معین بسته می‌شود و رشد و

توسعه آن بر اثر حضور عوامل خاصی به وقوع می‌پیوندد که در رأس همه آنها، زمینه‌های لازم برای تولید و معاش قرار دارد. از این رو به‌غیر از مواردی که بنا به دلایل استراتژیک مستثنی هستند، ضرورت‌های خاص و یا رجحان ویژه حفظ کالبد مکانی شهرها ارجح است. با این حال در موارد ضروری و از نظر پیش‌بینی خطرات آتی، امکان انتقال پاره‌ای از تأسیسات شهری به زیرزمین یا مناطق دیگر، با توجه به اهمیت مورد، قابل بررسی است. ص ۳۴

در مورد مناطقی که در آنها خسارات و ویرانی‌های عمده به بار آمده است و نیاز به نوسازی آنها احساس می‌شود، فرصتی است تا علاوه بر جبران خسارت جنگی، کاستی‌ها و نقائص گذشته که عمدتاً به لحاظ ضعف کاربرد وجوه فنی و دیدگاه‌های تخصصی به وجود آمده‌اند و توسعه خود روی زیستی و گسترش نهادهای مربوطه به مشکلات آن افزوده است، همچنین پیش‌بینی مناسب‌های کالبدی بر اساس اهداف و شاخص‌های معنوی، فرهنگی و بنیادی نظام جمهوری اسلامی، موردانگیزی قرار گیرد. ص ۳۴

کاررونی ضمن تأکید بر شناخت واقع‌بینانه شرایط فرهنگی به تداوم فرهنگ مردم از طریق اسلوب‌های معماری، حساسیت در انتخاب مصالح و تکنولوژی‌های جدید به دلیل کاهش اعتماد به نفس مردم محلی برای ارائه راه‌حل و مشارکت حقیقی به‌ویژه در بافت‌های تاریخی تأکید می‌کند:

"چه بسا اگر خانه‌های تخریب‌شده، عمدتاً با مصالح و فرهنگی ناآشنا ساخته شوند، در جریان بازسازی به دلیل تغییر ناگهانی تکنولوژی ساخت، یک باره بیگانگی وسیعی برای مردم به وجود آورده و آنها اعتماد به نفس خود را برای ارائه به راه‌حل و بیان مشکلات و مشارکت حقیقی از دست داده و تسلیم نظرات صرف کارشناسی شوند." ص ۳۳

"در بُعد فرهنگی، حضور و ایفای نقش مردم در جهت پاسخ‌گویی به نیاز واقعی، حفظ فرهنگ زیست و جنبه‌های روانی موضوع، مورد توجه است. تحمیل روش‌های بریده و بیگانه با فرهنگ جامعه‌ای که در صدد ترمیم ضایعات آن هستیم، در آینده زیان بار خواهد بود. چه بسا آداب، اسلوب‌های زیست، سنن و روابط خاص در معاش و فعالیت‌های اقتصادی یک منطقه، ریشه در واقعیات غیر قابل انکار، حقیقی و طبیعی آن منطقه داشته و این پیوندها، چیزی فراتر از امور اعتباری و قراردادی باشد.

در همین ارتباط تا آنجا که ممکن است، اسکان مهاجرین جنگی در نقاط مناسب و نزدیک به موطن اصلی‌شان، می‌تواند گامی مفید باشد." ص ۳۲

"با توجه به چنین اهدافی اسلوب‌های معماری مورد استفاده در بازسازی، می‌بایستی بیان تداوم فرهنگی مردم، به‌عنوان نقطه اتصال معماری امروز و گذشته باشد. بافت معماری در هر منطقه، مولود فرآیندی است که نیازها، ضرورت‌ها، موقعیت آب و هوایی و سنت‌ها در آن شکل گرفته است. لذا تغییر ناگهانی این بافت طبیعتاً مورد پذیرش و پاسخ‌گویی نیازها نخواهد بود. در این باره، بهره‌گیری از تکنولوژی جدید با رعایت مرزهای معماری، ضمن حفظ استقلال فنی، قابل توجه است. حفظ حدود معماری، به‌ویژه در بافت مناطقی که دارای ارزش‌های ویژه معماری و فرهنگی هستند، حساسیت افزونی می‌یابد." ص ۳۳

"بازسازی با گرایش به حفظ آن دسته از ویژگی‌های فیزیکی و مختصات شهری که در زمره مقولات فرهنگی است، مانند حدود و ثغور محلات، تیپولوژی (شکل شناسی) مسکن و ویژگی‌های معماری محلی و غیره، می‌تواند به احیاء عناصر فیزیکی و یا غیر فیزیکی، فرهنگی قابل تجدید، منتهی شود و مآلاً شکل قبلی شهر را همراه با جرح و تعدیل‌های لازم، بدان بازگرداند" ص ۳۳

"بهره‌برداری از معماری سنتی نیز اگر تقلید صرف نباشد و باعث ارتقاء فرهنگ ساخت شود و با ایده گرفتن و الگوبرداری از فضاهای مورد لزوم مطابق با نیازها، عرف و سنت زیست مردم و نیز با استفاده از مصالح مستحکم و مناسب صورت پذیرد، حرکتی مثبت به شمار می‌آید." ص ۳۴

کاررونی بر تعیین مرز ظریف بین احیا و نوسازی الگوهای اولیه به‌منظور تداوم رشد طبیعی بافت، عدم جابجایی کالبدی و کاهش مخارج تأکید دارد چرا که نوسازی می‌تواند حامل طرح‌ها، تکنولوژی‌ها و مصالحی باشد که با فرهنگ محلی ناهمخوان است. در همان حال معماری سنتی نیز اگر به معنای تقلید صرف نباشد امکان ارتقاء فرهنگی دارد:

"به‌کارگیری هنر ظریف طراحی نیز، با تلفیقی از بافت قبلی، ضمن حفظ هویت شهر، می‌تواند موجب کاهش بار اقتصادی و هزینه‌ها، شود؛ زیرا «بازسازی و احیاء» مطابق با الگوی اولیه عمدتاً به ترمیم بافت فیزیکی شهر یا روستای آسیب‌دیده گرایش دارد و «نوسازی» متوجه تجدید بافت این مناطق به صورتی نوین است. از این رو بهره‌گیری از بقایای سالم و یا قابل‌ترمیم واحدهای مسکونی و عناصر تأسیساتی، به‌منظور کاهش مخارج، «بازسازی» به مفهوم غالب آن می‌باشد. هرچند وجود برخی جراحی‌ها منتهی به بهبود بافت مجتمع زیستی، مطلوب است،^{۳۳} ص

"در مورد مناطقی که در آنها خسارات ویرانی‌های عمده به بار آمده است و نیاز به نوسازی آنها احساس می‌شود، فرصتی است تا علاوه بر جبران خسارات جنگی، کاستی‌ها و نقائص گذشته که عمدتاً به لحاظ ضعف کاربرد وجوه فنی و دیدگاه‌های تخصصی به وجود آمده‌اند و توسعه خود روی زیستی و گسترش نهادهای مربوطه به مشکلات آن افزوده است، همچنین پیش‌بینی مناسب‌های کالبدی بر اساس اهداف و شاخص‌های معنوی، فرهنگی و بنیادی نظام جمهوری اسلامی، موردبازنگری قرار گیرد" ص ۳۴

(کازرونی، سراج‌الدین. نگرشی بر سیاست‌های قابل بهره‌برداری در ارتقا حرکت بازسازی مناطق جنگ‌زده. دانشگاه شیراز، آبان ۱۳۶۶)

سید محمد بهشتی به‌عنوان فعال در عرصه هنر و میراث فرهنگی و طبیعی، در صراط عرفان به واقع‌گرایی حوادث طبیعی را در این مرزوبوم غیرمترقبه نمی‌داند. او بر امکان تبدیل تهدید به فرصت در ایران به‌عنوان یکی از غنی‌ترین و درعین‌حال ناپایدارترین کشورها تأکید دارد. بهشتی معتقد است در گذشته مداخله انسان در طبیعت آگاهانه بوده و از همین رو در هنگام حوادث ساخت‌وسازهای قدیمی مورد تهدید قرار نمی‌گرفتند:

"ایران در طول حیاتش همواره بلایای طبیعی عظیمی چون زلزله و خشک‌سالی و سیل و طوفان و مانند آن از سر گذرانده است. بلایایی گران که به هنگام نزول و وقوع، زندگی را بر مردمان این سرزمین تنگ کرده است. اما این بلایا یا پدیده‌های طبیعی، جزء طبیعت سرزمین ایران است و اگر عالمانه و باتدبیر بدان‌ها نظر شود، این‌ها تهدیدهایی است که باید از آنها فرصتی ساخت؛ فرصتی که پیشینیان ما پیش‌تر برای خود و آیندگان ساخته‌اند.

اگرچه شرایط و مؤلفه‌های طبیعی همیشگی وجود دارد، آنچه مدیریت انسان بر زیستگاهش را بیش از هر چیز متأثر می‌سازد، مشخصات و عوامل غیرطبیعی است فی‌المثل با آنکه ایران کشور کم‌آبی است، سیل و خشک‌سالی به‌منزله پدیده‌هایی سرنوشت‌ساز، مؤثرترین شاخص بر حیات بشر در این سرزمین بوده است.

ذکر این ویژگی‌ها مؤید آن است که در هر نقطه قابل زیستن در قلمرو ایران زمین، مردم آنجا می‌باید با خلاقیت و ابتکار، مسائل معیشت خود را حل کنند. شاید ایرانیان برای تداوم حیات چاره‌ای جز ابتکار نداشتند! این نکته یکی از محورهای جدی بقا در ایران به شمار می‌رود. "بهشتی، سید محمد. نقش آب در حیات ایران زمین، ۱۳۸۶)

همچنین قرار گرفتن بین ساحل خلیج فارس از یک‌طرف و ساحل دریای مازندران در طرف دیگر و وجود رشته‌کوه‌های البرز و زاگرس آن را تبدیل به یکی از غنی‌ترین کشورها از نظر طبیعی و درعین‌حال یکی از ناپایدارترین و خطرناک‌ترین آنها از نظر نوسان متغیرهای محیطی کرده است؛ از یک‌سو با مشکل کم‌آبی و از سوی دیگر با مشکل سیل رویارویییم، درحالی‌که می‌دانیم زیستگاه‌های ما روی گسل‌ها در معرض تهدید هستند ولی به دلیل ارتباط گسل‌ها با آب چاره‌ای جز زندگی روی گسل‌های زلزله‌خیز نداریم.

به‌هرحال جای تعجب آنکه در چنین سرزمینی، از زلزله و سیل با نام حوادث غیرمترقبه یاد می‌شود، درحالی‌که مهندسی آنها را عملاً تحت عنوان حوادث کاملاً غیرمترقبه کنار می‌گذارد! جالب اینجاست که در همین شرایط و هنگام وقوع حوادث به‌اصطلاح غیرمترقبه، آثار تاریخی، در اغلب مواردی که بستر طبیعی

و پوشش گیاهی در اثر مداخلات زیاد تغییر نکرده است، در معرض تهدید قرار نمی‌گیرند زیرا در ساخت‌وسازهای قدیمی این اندازه‌ها اعمال می‌شده است. (بهشتی، سید محمد، مهندسی در ایران، ۱۳۸۵)

محمد سالاری راد در کسوت جامعه‌شناس و اقتصاددان و برنامه‌ریز شهری بازگشت به بازخوانی حکمت محلی را راه گشا می‌داند. از این راه می‌توان با شناخت تجربه محلی و مشارکت محلی در تلفیق با خرد مهندسی نیازهای انسان امروزی را پاسخ داد: "سرزمین ایران، سرزمین سکون و حادثه است؛ سکون طولانی و حادثه لحظه‌ای. انسان ایرانی نه می‌تواند به سکون عادت کند و نه حادثه را به رویه‌ای معمول مبدل سازد. هم‌اکنون روایت است که به‌رغم رخ داد دائمی و پی‌درپی حادثه‌ها، اما حادثه برای او شگفت‌آور و غیرمترقبه است. اما انسان ایرانی، در گونه‌های بسیار متنوع اش، از کوهستانی تا کویری، از سردسیری تا حاره‌ای، از پرباران تا خشک، طی هزاران سال این سرزمین متناقض را تاب آورده و با زلزله‌ها، سیل‌ها، خشک‌سالی‌ها، قحطی‌ها، جنگ‌ها و بی‌خانمانی‌ها، بازهم توانسته است که تمدن بسازد و انباشت کند؛ اما تمامی این فرآیند، به‌صورت دانش مدون کمتر بروز بیرونی یافته و به‌طور عمده در ذهن ثبت و ضبط شده و همچون دانشی شفاهی، سینه‌به‌سینه روایت شده است.

دانش و هنر معماری این سرزمین وظیفه دارد که حکمت محلی ساخت سرپناه موقت حادثه دیدگان را استخراج کرده و به دانش روز پیوند دهند؛ به‌طوری‌که از درون این حکمت، چگونگی استفاده از مصالح بومی، دانش ساخت، انطباق با اقلیم، تاب‌آوری موقت برای گذران فصل، هزینه اندک، سرعت زیاد و نیروی کار خانوادگی و محلی، به بسته‌ای هم پیوند از دانش آمیخته با هنر تبدیل شود.

هدف ما، ارتقاء و به‌روزرسانی حکمت و تجربه محلی بر اساس نیازهای روز و تلفیق با خرد مهندسی است؛ تا بتوان به اسکان موقت، ارزان، ساده، ایمن و در مقیاس انسانی برای سوانح طبیعی (زلزله، سیل، جنگ و...) و بی‌جا شدگی ناشی از بحران‌های اجتماعی دست یافت." (سالاری راد، محمد. فراخوان مسابقه اسکان موقت بی‌جا شدگان حوادث طبیعی و انسانی. معمارنت، ۱۳۹۶/۹/۲۰)

سیامک مقدم هماهنگ‌کننده برنامه اسکان بشر ملل متحد در ایران با تجربه سال‌ها حضور در حوادث منطقه و نشسته بر شانه‌های تجارب سازمان ملل متحد در روزهای پس از زلزله کرمانشاه معتقد است که بازسازی مستلزم نگاهی به توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مناطق آسیب‌دیده است. توجه به اشتغال، ارتقاء کیفی ساخت، رویکرد علمی و آینده‌نگر به مدیریت ریسک برای کاهش خطرات در سوانح به‌جای رویکرد امنیتی مربوط به مدیریت بحران از دیگر نکات مهم است.

او معتقد است کرمانشاه می‌تواند سکوی پرش در رویکرد راهبردی به موضوع بازسازی و توسعه پایدار باشد: اگر وضعیت پیش از وقوع زلزله در استان کرمانشاه را در نظر بگیریم و به برخی شاخص‌های کلی همچون درآمد و اشتغال، وضعیت کیفیت ساختمان‌ها یا موقعیت واحدهای صنعتی این استان که غالباً واحدهای تولیدی مصالح ساختمانی‌اند، توجه کنیم، درمی‌یابیم که این بخش کشور از کاستی‌هایی برخوردار بوده است و بالاترین نرخ بیکاری را دارد. گزارش‌های فنی مرکز تحقیقات راه مسکن و شهرسازی و سازمان نظام‌مهندسی، حکایت از ساخت و ساز بد و غلط دارد و بر عادات و رفتارهای نادرست حرفه‌مندان تأکید دارند.

موارد فوق حاکی از آن است که بخش ساخت و ساز ما، اگرچه در بسیاری از نقاط کشور حداقل در استان کرمانشاه، حتی در زمینه‌های ابتدایی چون کارگر ماهر، استادکار، مهندس، نظارت و طراحی ضعف‌های اساسی دارد. به سهولت می‌توان نتیجه‌گیری کرد که پیمانکارهای محلی هم کمبودهای جدی فنی و مدیریتی دارند.

البته نهادهایی چون بنیاد مسکن انقلاب اسلامی می‌توانند بهترین نیروهای ممکن را از خارج از منطقه کرمانشاه به‌کارگیرند و بازسازی را به نحو مطلوب به اتمام رسانند، مصالح و انواع اسکان موقت از پیش ساخته شده هم که قریب‌به‌یقین در سایر نقاط کشور

ساخته می‌شود به منطقه حمل و نصب کنند و مشکل فوری هم‌وطنان آسیب‌دیده را رفع کنند. لیکن، آیا این به اقتصاد محلی و بهبود وضعیت نامطلوب فوق که به‌خوبی توسط سازمان نظام‌مهندسی تشریح شده، کمکی خواهد کرد؟ آیا ساختمان‌هایی که پس از دوران بازسازی در استان کرمانشاه ساخته خواهند شد از کیفیت و استاندارد و تاب‌آوری لازم برخوردار خواهند بود؟

در دهه گذشته، کشورهایی چند از فرصت بازسازی پس از سوانح (و حتی خرابی‌های انسان‌ساز) در جهت توسعه همه‌جانبه و فراگیر مناطق آسیب‌دیده و با درگیر کردن مردم آسیب‌دیده (مشارکت مردمی) و سازمان‌های مردم‌نهاد در چارچوب سیاستی متناسب با شرایط مناطق آسیب‌دیده استفاده کرده‌اند. چنین رویکردی، می‌تواند نه فقط به توسعه پایدار و عمران مناطق آسیب‌دیده منجر شود بلکه آثار و تجربه آن می‌تواند به توسعه و رشد ملی نیز بینجامد. ما باید در پایان دوران بازسازی وضعیتی را مطلوب قرار دهیم که در آن نه فقط ساخت‌وسازهای تخریب‌شده با ساخت‌وسازهایی بهتر از قبل جایگزین شده‌اند بلکه از هر فرصت هم برای رفع نواقص و شرایط نامطلوب پیش از زلزله استفاده کرد. البته باید تأکید کرد که ساخت‌وساز بهتر محدود به ساختمان‌ها، مسکن، یا سایر بناهای عمومی و زیرساختی سازه‌ای نمی‌شود و به‌کل شرایط زیست محیطی و زیربنای اجتماعی و شبکه‌های ایمنی نیز تعمیم می‌یابد. در این فرآیند است که می‌توان اشتغال و امرارمعاش را بهبود بخشید و آسیب‌پذیری را کاهش داد، فرصت‌ها را برای مردم منطقه به‌ویژه اقشار کم‌درآمد افزایش داد و محدودیت‌ها را کم کرد و البته سیاست فراگیری جمعی را هم ارتقا داد.

به گمان من ابتدا باید از اقدامات عجولانه و نسنجیده جلوگیری کرد و نهادهای مسئول در همسویی با یکدیگر رهبری واحد و یکپارچه‌ای را اعمال و هماهنگی بین نهادهای مختلف را مدیریت کنند. بازسازی را باید در یک برنامه از قبل فکر و طراحی شده هدایت کرد. در شرایطی که از مناطق مختلف کشور نهادهای مردمی و نیز رسمی با نیت خیرخواهانه به مناطق آسیب‌دیده روی می‌آورند تا به یاری هم‌وطنان در بازسازی مسکن و مدرسه و درمانگاه وزندگی خود بپردازند.

بااهمیتی یکسان، باور به مردم، درک و احترام به خواسته‌های آنها در بازسازی هم نیاز به توجه ویژه از سوی مسئولان بازسازی دارد و موجب افزایش سرمایه‌های اجتماعی می‌شود. بهتر است که به مردم، به‌ویژه در مناطق روستایی، اجازه داد تا نوع زیستگاه خود را انتخاب کنند و تصمیم بگیرند. باید به مردم آموزش داد که چرا خانه‌های آنها خراب شد و چگونه می‌توانند از حالا به بعد خانه‌هایی بسازند که مقاوم و مطابق با حداقل استانداردها باشند. در یک فرآیند کنش و واکنش و آموزشی با مردم آسیب‌دیده می‌توان به شناخت فرهنگ مردم محل و عادات آنها دست‌یافت. تغییر فرهنگ و نگرش مردم را می‌توان با آگاه‌سازی، آموزش و اعتمادسازی، به‌موازات اعمال نظارت و اعمال مقررات، به وجود آورد.

ازآنجاکه کارگران و استادکاران نقش پایه‌ای را در هرگونه ساخت‌وساز دارند، آموزش‌های حرفه‌ای آنها نقشی کلیدی را در بازسازی و توسعه پایدار بازی می‌کند. همین گروه از حرفه‌مندان هستند که عمده نیروی انسانی پیمانکارهای محلی و استانی را تشکیل می‌دهند و در بازسازی و ساخت‌وسازهای آتی به کار می‌پردازند. مهندسان نیز باید با کارهای عملی و نظارت صحیح توأم با اخلاقی حرفه‌ای آموزش داده شوند تا هم بتوانند در شرکت‌های پیمانکاری محلی به ساخت‌وساز صحیح و مطابق استانداردها بپردازند و هم بتوانند در نهادهای نظارتی چون شهرداری‌ها در کیفیت و تطابق ساخت‌وساز با طرح‌ها و نقشه‌های مصوب با کارایی نقش بازی کنند. طراحان و برنامه‌ریزان شهری و روستایی هم نیاز به آموزش‌های به‌روز و شناخت گونه‌شناسی معماری بومی و برنامه‌ریزی صحیح شهری با توجه به تغییرات اقلیمی و زیست‌محیطی و به‌ویژه پوشش پارامترهای تاب‌آوری و مقاومت در قبال سوانح دارند. توسعه پایدار بدون توجه به این عوامل ممکن نیست.

نکته‌ای که مرا معطوف به خود داشته این است که ما ظاهراً مدیریت ریسک سوانح را مدیریت بحران می‌نامیم. مدیریت بحران به گمانم دیدگاهی امنیتی را به دنبال خود می‌آورد که می‌تواند ما را از اصل موضوع که علمی است و تخصصی خاص از آماده‌سازی و کاهش خطرات را در بر دارد، دور کند؛ درحالی‌که ما نیازمند تشکیلاتی علم‌محور برای مدیریت سوانح گوناگون، اجرا و نظارت دقیق بر ساخت‌وساز، به‌روز کردن دائمی مقررات، آماده‌سازی نهادهای مرتبط با افزایش تاب‌آوری و مقاوم‌سازی، توانمند کردن

شهرداری‌ها، فرهنگ‌سازی و آموزش دائمی شهروندان و تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد به‌ویژه در امر مشارکت مردمی در بازسازی و سایر اقداماتی از این دست هستیم. این بر عهده قانون‌گذاران و سیاست‌سازان است که یا با تعریف دقیق‌تر مسئولیت‌ها و در اختیار گذاشتن منابع و امکانات و اختیارات لازم، نهادهای موجود را تقویت یا اینکه نهاد نوینی را تأسیس کنند؛ اما تفکیک بین وظیفه هماهنگی پس از سوانح و مدیریت ریسک سوانح در رویکردی جدید می‌تواند راهکاری در جهت موفقیت بیشتر در مقابله با سوانح باشد.

باور من بر آن است که می‌توان با رویکردی علمی و دوراندیش از فرصت بازسازی کرمانشاه در جهت تدوین و اجرای یک استراتژی درازمدت بازسازی توأم با توسعه فراگیر اجتماعی-اقتصادی و تغییر فرهنگ ساخت‌وساز غلط در مردم و حرفه‌مندان و پیمانکاران استفاده کرد و سطح و کیفیت مسکن و زندگی هم‌وطنان مناطق آسیب‌دیده را بهبود بخشید، افزون بر این، تغییر فرهنگ ساخت‌وساز در کرمانشاه و تجربه حاصل می‌تواند الگویی برای سایر مناطق کشور، خاصه برای استان‌های مجاور قرار گیرد. کرمانشاه می‌تواند نقطه شروع و سکوی پرش و پیشرفت ما در رویکردی راهبردی در امر بازسازی و توسعه پایدار باشد.

(مقدم، سیامک. فرصت بازسازی پسا زلزله در کرمانشاه. دنیای اقتصاد ۱۳۹۶/۹/۳)

پویش کپر و کولمان به‌عنوان پویشی خودجوش و مردمی در مسیر شکل‌گیری، رهروانی همراه و غیر مدعی در محل و دیگر شهرها یافت که در روند خود تکاملی دست‌سازهای مردم محلی، همراه شدند. در این روند خودجوش به‌مرور مشارکت محلی، فرهنگ بومی، اقلیم، مصالح بومی، محیط‌زیست، توسعه‌های آتی، سادگی، ارزانی، قابلیت تکثیر و جایگاه مناسب خود را یافتند. این پویش تجربه‌ای در دل حادثه است که مستندسازی و بررسی آن می‌تواند در حوادث بعدی مفید باشد:

گام مهمی در راستای تقویت این پویش محلی و احترام به ۱۰ توانایی‌های دانش و فناوری بومی است اما باین حال، پویش «کپر و کولمان» که از دل خود منطقه و همت بلند اهالی آن بلند شده، با موانعی مواجه است که رفع آنها، کمک همه را می‌طلبد. در کنار بزرگ‌ترها و افراد باتجربه قدیمی و بسیاری از مردان که استفاده از کپر و کولمان و مشابه آنها را همخوان با زندگی و محیطشان می‌دانند، زنان جوان در روستاهای آسیب‌دیده، نگران بازگشت به گذشته هستند و در شرایط روحی فعلی، کپر و کولمان برایشان بیش از آنکه راهکاری طبیعی و اقتصادی برای گذاری معقول از مسکن اضطراری (چادر) به مسکن دائم (خانه) باشد، زیستن کوتاه‌مدت در کپر و کولمان را «نشانه بازگشت به زندگی فقیرانه روستایی» می‌دانند و در این زمینه، استفاده فراگیر از این دستاوردهای بومی با مانع مواجه است. ما همراهان پویش کپر و کولمان، مخالف استفاده از کانکس نیستیم... حتی برای بهره‌وری از خدمات بهداشتی عمدتاً حمام موقت هر روستا، تعداد بسیار اندک آن را توصیه می‌کنیم. ما با کانکس، مخالف نیستیم، اما معتقدیم باید اسکان موقت را، موقت در نظر گرفت و این مرحله را گذاری از وضعیت اضطراری به وضعیت عادی یا سکونت دائم به حساب آورد. چراکه انتخاب سرپناه برای دوران اسکان موقت آن‌هم در این لحظه حساس می‌بایست با ملاحظاتی همراه باشد... ملاحظاتی از قبیل:

- سکونت موقت، شیوه زندگی اهالی را دستخوش تغییر قرار ندهد و فرهنگ قومی را خدشه‌دار نکند؛
- پس از عبور از مرحله سکونت موقت، مهم است که ردی از آن باقی نماند و همان‌طور که نوع سکونتش موقت است، ماندگاری آن نیز موقت باشد؛
- مهم است هزینه‌ای که برای آن پرداخت می‌شود نسبت عاقلانه‌ای با اسکان دائم پس‌از آن داشته باشد.
- مهم است هزینه‌ای که برای آن پرداخت می‌شود قابل بازگشت و یا تبدیل در جهت افزایش کیفیت سکونت دائمی باشد؛

- مهم است چه تأمین امروز آنها و چه برچیدن فردای آنها پس از ساخت خانه‌های دائم، نیاز به هزینه‌های جانبی نداشته نباشد.
 - مهم است حداقل وابستگی را به منابع و مصالح خارج از منطقه داشته باشد؛
 - مهم است به سرعت تأمین و به سرعت برچیده شود؛
 - مهم است تبدیل به دلیلی برای تأخیر از گذار و اقدام برای سکونت دائم نباشد؛
 - مهم است چه زمان استفاده و چه پس از آن، به محیط پیرامونی خود از منظر محیط زیستی آسیب نرساند.
 - مهم است قابلیت تکثیر الگو بر اساس جامعه درگیر با بحران را داشته باشد؛
 - مهم است به حفظ مشارکت آسیب‌دیدگان در تلاش برای ساختن مسکنشان توجه داشته و آنها را از افراد خلاق و فعال، به افرادی منفعل و منتظر کمک‌های بیرونی تبدیل نسازد؛
 - مهم است یک دانش بومی زنده سازگار با فرهنگ و اقلیم و قابل انتقال به زندگی مدرن را بی‌اعتبار نساخته و به حاشیه نراند؛
 - مهم است با توجه به منطق اسکان روستایی که نیازمند فضاهای منفصل متعددی از جمله آغل، انباری و ... است امکان تغییر کاربری و اضافه شدن به سکونتگاه اصلی را داشته و با آن در تناسب باشد؛
 - مهم است چشم‌انداز و منظر منطقه را که از زیباترین مناطق طبیعی ایران است، مخدوش نکرده و به پتانسیل‌های آتی آن برای جذب گردشگر و صنعت توریسم آسیب نزند. جان کلام آن که کانکس، سرپناهی است که حتی اگر در همه حوزه‌ها از راهکارهای بومی خود پیشی بگیرد، این زیبایی، آشنایی، گرما و از همه مهم‌تر، حس آفرینش‌گری و مشارکت را نمی‌تواند ایجاد کند و صرفاً یک کالای اهدایی بیرونی است.
- «پویش کپر و کولمان» در واقع سعی دارد نادیده انگاری این حضور زنده جریان بومی و مردمی سکونت را که با وقوع زلزله، از جای‌جای این خطه برخاسته و جامعه محلی آسیب‌دیده را تشویق به مشارکت فعال برای حل مسائل خود می‌کنند مانع شود. پویش کپر و کولمان به این باور رسیده که این درس مشارکت را مانند بسیاری دیگر از درس‌های زلزله اخیر نباید نادیده گرفت. پیشنهادهای دانش بومی مناطق زلزله‌زده برای اسکان موقت. پویش کپر و کولمان. تارنمای معماریت. ۹۶/۹/۱۱
- می‌توان موارد مطروحه را در قالب موارد زیر خلاصه کرد:
- توجه به طراحی روند و ساختار مشارکت مردم محلی در همه زمینه‌های نظرخواهی، برنامه‌ریزی، طراحی، اجرا و نظارت به صورتی که با احیا یاریگری و همکاری تاریخی در این مناطق امور سامان یابد.
 - توجه به فرهنگ، اقلیم و اقتصاد مناطق آسیب‌دیده در سیاست‌ها، طرح‌ها، تکنولوژی، مواد و مصالح و غیره.
 - توجه به اشتغال نیروی کار مناطق آسیب‌دیده از طریق بازآموزی نیروی کار، تسهیلات مالی، فضای کار، ابزار کار، ارجاع کار و نظارت.
 - برنامه‌ریزی، طراحی و اجرای بازسازی در خدمت تحقق بخشی از برنامه‌های توسعه درازمدت منطقه و رفع موانع توسعه.
 - توجه جدی به مرحله پیشگیری و تهیه طرح‌های بازسازی در قبل از حادثه.
 - طراحی ساختار واردکردن دانشگاه‌های هر منطقه در تهیه طرح‌های واقعی در فازهای مختلف برای همان منطقه در زمینه‌های علوم انسانی، مهندسی و جز آن‌ها.

- مدیریت حوادث طبیعی و انسانی نه امری صرفاً اجرایی بلکه امری علمی و مبنی بر شناخت بین‌رشته‌ای علوم طبیعی و انسانی و تجربه‌های داخلی منطقه‌ای و جهانی است. آموزش نیروهای این سازمان‌ها در همه این زمینه‌ها به تعمیق موضوع می‌انجامد.